

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مروری بر مطلب اول از تذنیب اول مرحوم آخوند

مبحث کنونی، پیرامون مطالبی است که مرحوم آخوند (رحمة الله علیه) تحت عنوان «تذنیبان» مطرح فرمودند. اولین مطلب این بود که فرمودند: «لا ریب فی استحقاق الثواب بالامثال و استحقاق العقاب بمخالفة واجب النفسی عقلاً». گرچه بررسی این مسئله ممکن است ثمره واضح فقهی در استنباط احکام نداشته باشد، اما از آنجا که به شکل گیری باور صحیح انسان و تدقیق در ادبیات دینی مکتوب (ولو در غیر فقه) یاری می‌رساند، به قدر لازم در آن تأمل می‌کنیم. این مباحث دارای ثمرات عمیق فلسفی و معرفتی است. گفته شد که مطلب اول شامل دو بخش است:

بخش اول: بررسی «استحقاق ثواب» بر امثال

در جلسات گذشته، بخش اول این تذنیب، یعنی «لا ریب در استحقاق ثواب بر امثال واجب نفسی» را بررسی کردیم. رای برگزیده ما آن شد که این سخن، صحیح به نظر نمی‌رسد و ثابت شد که نه به اقتضای عقل و نه به اقتضای نقل، استحقاقی مبنی بر ثواب وجود ندارد.

البته چون طرف بحث، شخصیتی چون مرحوم آخوند است، شاید بتوان کلام ایشان را توجیه کرد و گفت چه بسا منظور ایشان از «استحقاق»، معنای دقیق کلامی آن نبوده، بلکه صرفاً به معنای اعطای حتمی پاداش از سوی خداوند بوده است. باید توجه داشت که ورود بزرگانی که تخصص اصلی ایشان در فقه و اصول بوده، به مباحث دقیق کلامی یا معارفی، گاهی با چنین چالش‌هایی در تعابیر مواجه می‌شود؛ چنان‌که نظیر آن در بحث جبر و اختیار یا اشارات ایشان به بحث تحریف قرآن نیز مشاهده شده است. البته این ملاحظات نباید خدای ناکرده موجب جسارت به ساحت علمی رفیع ایشان تلقی گردد.

بخش دوم: بررسی «استحقاق عقاب» بر مخالفت

اما بخش دوم مطلب اول مرحوم آخوند، «استحقاق عقاب بر مخالفت [واجب نفسی]» است. این بخش، برخلاف بخش اول، مورد اتفاق است و تردیدی در آن وجود ندارد. در اینجا دو بحث فرعی مطرح است:

بحث اول: عقلی یا عقلانی بودن استحقاق عقاب

اول اینکه آیا این استحقاق، یک حکم «عقلی» (برآمده از عقل نظری یا عملی محض) است یا یک حکم «عقلانی» (برآمده از آراء محموده و تأدیهات صلاحیه که مبتنی بر حفظ نظام اجتماعی است)؟

[ثمره اش این است که] اگر حکمی عقلانی و مبتنی بر آراء محموده باشد، شاید بتوان گفت امری عصری و نسلی و قابل تغییر است. اما این بحث، به دلیل آنکه ادبیات تولیدشده و منقّحی ندارد و ثمره عملی واضحی نیز بر آن مترتب نیست، محل تأمل فعلی ما نخواهد بود. قدر متیقن آن است که استحقاق عقاب وجود دارد.

بحث دوم: وجه استحقاق عقاب

بحث دوم که اهمیت فراوانی دارد و موضوع اصلی بحث امروز است، «وجه» این استحقاق است. اگر پذیرفتیم که عقل (یا عقلاً) به استحقاق عقاب در برابر مخالفت با مولا حکم می‌کند، این حکم بر چه پایه‌ای استوار است؟ این گزاره عقلی باید به یک مبنای بدیهی منتهی شود. در اینجا دو دیدگاه وجود دارد: 1. وجه آن «ظلم» است 2. وجه آن امری مستقل (مانند شکر منع) است

آیا ملاک این است که مخالفت با خداوند متعال، مصداق «ظلم بر مولا»، «سلب حق مولا» و «تجاوز به حق مولا» است؟ یا اینکه اساساً این‌ها ملاک نیست، بلکه عقل، فارغ از این عناصر، به ملاک دیگری (مثلاً «وجوب شکر منعم» و امثال آن) حکم می‌کند که اگر کسی مخالفت ورزید، مستحق عقاب است؟ این دو دیدگاه نیاز به بررسی دارند.

بررسی دو دیدگاه در ملاک استحقاق عقاب

(1) بررسی دیدگاه اول (به نمایندگی مرحوم اصفهانی): ملاک بودن «ظلم»

برخی، مانند مرحوم محقق اصفهانی (رحمة الله علیه)، اصرار دارند که این قضیه باید در قالب «ظلم» تحلیل شود. ایشان (در «نهایة الدراية» و «رسالة الطلب و الارادة») می‌فرمایند که مخالفت با حجت الهی، خروج از زیّ بندگی و رسم عبودیت است. ایشان می‌فرماید: «أن مخالفة ما قامت عليه الحجة خروج عن زي الرقية و رسم العبودية، و هو ظلم من العبد على مولاه، فيستحق منه الذم و العقاب.»

طبق این بیان، هر گناهی، مصداق ظلم بنده به ساحت خداوند تلقی می‌شود و مستوجب مذمت و عقاب است.

(2) بررسی دیدگاه دوم (به نمایندگی مرحوم امام خمینی): نفی ملاک بودن «ظلم»

در مقابل، برخی از بزرگان، از جمله مرحوم امام خمینی (رحمة الله علیه)، معتقدند که ملاک استحقاق عقاب را نباید «ظلم» قرار داد.

در تقریرات درس ایشان آمده است: «أقول: إنَّ العقل مستقلٌ بوجوب إطاعة المنعم و قبح مخالفته و استحقاق المتخلف للعقوبة،

و هذا الحكم - استحقاقه للعقوبة - ليس بمناط انطباق عنوان الظلم عليه، بل العقل يستقلّ بهذا مع الغفلة عن الظلم.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این کلام دقیقاً ناظر به دیدگاه محقق اصفهانی است. ایشان تصریح می‌کنند که: «بل العقل يستقل بهذا مع الغفلة عن الظلم»؛ یعنی عقل این حکم را حتی با غض نظر و غفلت از عنوان «ظلم» نیز درک می‌کند.

طبق استدلال ایشان (که در تقریر دیگری از ایشان آمده) ظلم، معنای خاصی دارد: «لأنَّ الظلم عبارة عن التعدّي على الغير من غير حقّ، و لا يمكن ذلك في المفروض، بل الملاك في صحّة العقوبة هو مخالفة المولى». ظلم، تجاوز یک فرد به دیگری است، و این معنا در ارتباط عبد با خدا (که ساحت او بری از هرگونه امکان تعدی است) قابل تصور نیست. بله، ظلم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امام (علیه السلام) متصور است، اما در مورد خداوند، این تعریف قابل تطبیق نیست.

داوری و تحقیق در مسئله

در مقام داوری میان این دو دیدگاه، باید ریشه اختلاف را شناسایی کرد.

ریشه اختلاف: انحصار یا عدم انحصار قضایای عقل عملی به دو گزاره العدل حسن و الظلم قبیح

به نظر می‌رسد ریشه این اختلاف به یک مبنای مهم در عقل عملی بازمی‌گردد: آیا تمام قضایای عقل عملی (یعنی هنجارهای عقلی) باید به دو گزاره اصلی و بدیهی «العدل حسن» و «الظلم قبیح» بازگردند، یا می‌توان قضایای بدیهی دیگری نیز در عرض آن‌ها تصویر کرد؟

اگر قائل به انحصار شدیم، ناگزیر باید دیدگاه محقق اصفهانی را بپذیریم. در این صورت، هر حکم به «قبح» (مانند قبح مخالفت با منعم) باید نهایتاً به «ظلم» ارجاع داده شود.

اما اگر قائل به انحصار نباشیم، می‌توانیم مانند مرحوم امام، «وجوب شکر منعم» و «قبح کفران نعمت» را ملاکی مستقل و بدیهی در کنار عدل و ظلم بدانیم.

نظر برگزیده: تقویت دیدگاه محقق اصفهانی (ملاک بودن ظلم)

به نظر می‌رسد کلام محقق اصفهانی قابل دفاع‌تر است. دلایل این ترجیح عبارتند از:

(1) دلیل اول: لزوم انتها به گزاره بدیهی (ما بالذات)

قضایای نظری و عملی، نهایتاً باید به گزاره بدیهی (ما بالذات) منتهی شوند تا سلسله پرسش‌ها قطع گردد. قاعده معروف «کل ما بالعرض لابد و ان ينتهي الى ما بالذات» در اینجا نیز حاکم است.

اگر ملاک استحقاق عقاب را «ظلم» بدانیم، سؤال قطع می‌شود؛ زیرا «قبح»، معمولی است که از تحلیل ذات خود موضوع (یعنی «ظلم») به دست می‌آید. ظلم، چه به معنای «وضع الشيء فی غیر موضعه» باشد و چه «سلب حق الغير»، ذاتاً قبیح است

و نیازی به واسطه ندارد.

اما اگر ملاک را «قبیح مخالفت با منعم» (به عنوان امری مستقل از ظلم) بدانیم، سؤال قطع نمی‌شود. پرسیده می‌شود: «چرا مخالفت با منعم قبیح است؟» پاسخ، نهایتاً باید به این بازگردد که «چون عین عدل نیست» یا «چون خلاف حق اوست»، که این همان بازگشت به مفاهیم عدل و ظلم است.

بنابراین، در تحلیل محقق اصفهانی، بحث به یک گزاره بدیهی و علت تامه (قبیح ذاتی ظلم) می‌رسد و سؤال متوقف می‌شود.

(2) دلیل دوم: نقد استدلال «غفلت از ظلم»

مرحوم امام خمینی می‌گوید: عقل «مع الغفلة عن الظلم» نیز حکم به قبیح مخالفت می‌کند. در نقد این کلام می‌پرسیم: مراد، غفلت تفصیلی است یا غفلت اجمالی؟

اگر مراد غفلت تفصیلی باشد، صحیح است. عوام مردم ممکن است التفات تفصیلی به این تحلیلات فلسفی نداشته باشند، اما حکم به قبیح می‌کنند.

اما اگر مراد، غفلت اجمالی باشد، مورد پذیرش نیست. ذهن عوام نیز هرچند به صورت غیر تحلیلی، اما به نحو اجمالی متوجه است که این مخالفت، نوعی حق‌ناشناسی و خروج از رسم بندگی (یعنی ظلم) است. اگر به عقل گفته شود «مفهوم ظلم را کاملاً کنار بگذار»، دیگر قضاوتی مبنی بر قبیح نخواهد داشت.

(3) دلیل سوم: نقد معنای ارائه‌شده برای «ظلم»

استدلال اصلی مرحوم امام بر این بود که ظلم، «التعدی علی الغیر» است و این در مورد خداوند (که ساحتش منزّه از تأثیرپذیری است) ناممکن است.

این استدلال از دو جهت مخدوش است:

اولاً، اشکال در تعریف: چرا باید ظلم را صرفاً «التعدی علی الغیر» (تجاوز به خود غیر) معنا کنیم؟ می‌توان آن را «التعدی علی حق الغیر» تعریف کرد. آیا کسی که معصیت می‌کند، به «حق» خداوند (یعنی حق عبودیت و پرستش) تجاوز نکرده است؟ «لا اله الا الله» یعنی هیچ ذاتی جز او مستحق عبادت نیست؛ ترک این استحقاق، تجاوز به این حق است.

ثانیاً، تعاریف دیگر ظلم: این تعریف، تنها تفسیر از ظلم نیست. اگر ظلم را به معنای مشهور «وضع الشيء فی غیر موضعه» یا «سلب الغیر حقه» (به معنای عدم اداء حق) بدانیم، این معانی کاملاً در معصیت خداوند صادق هستند.

(4) دلیل چهارم: تفکیک «ذات» مفهوم از «مقارنات» آن

نکته اساسی آن است که نباید «مقارنات» یک مفهوم را با «ذات» آن خلط کرد.

آنچه در ذهن عوام از «ظلم» متبادر می‌شود و مرحوم امام نیز بر آن تکیه کرده‌اند (یعنی قاهریت ظالم، مقهوریت مظلوم، و امکان «زورگویی»)، از «مقارنات عادی» و غالبی ظلم در روابط انسانی است، نه «ذات» مفهوم ظلم.

این مقارنات (یعنی مقهور شدن خداوند) قطعاً در مورد ساحت ربوبی محال است؛ اما ذات ظلم – که همان عدم اداء حق یا وضع الشيء در غیر موضعش باشد – در گناه و معصیت بنده، کاملاً متصور و محقق است.

جمع‌بندی و طرح بحث آینده

بنابراین، نظر برگزیده آن است که ملاک استحقاق عقاب، «ظلم» است و کلام محقق اصفهانی در این بخش، دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

البته در اینجا باید به سراغ تراث دینی (قرآن و روایات) نیز رفت و بررسی کرد که آیا آیات و روایات، این نظر را تأیید می‌کنند یا دیدگاه دوم (استقلال شکر منعم) را؟

برخی آیات، مانند «...وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (البقرة، 57)، در نگاه اول، ممکن است دیدگاه مرحوم امام را تقویت کنند که ظلمی به خدا واقع نمی‌شود. در مقابل، آیاتی چون «...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، 13) و روایاتی که ظلم «لا يُغْفَرُ» را «شرک» می‌دانند، ظاهراً دیدگاه محقق اصفهانی را تأیید می‌کنند.

تحقیق در این آیات و روایات، ان‌شاءالله به جلسه آینده موکول می‌شود.

همچنین بخش دیگر تذهیب مرحوم آخوند، مبنی بر عدم ترتب ثواب و عقاب بر «واجب غیری»، در جلسات آینده مورد بحث قرار

خواهد گرفت.

الحمد لله رب العالمين